

شهید عبدالرسول خسروی



ازتبار علی
سازمان جامع سرواران و دهستانهای استان بوشهر

نام پدر	حسین
تاریخ تولد	۱۳۴۵/۰۷/۰۱
محل تولد	بوشهر - دشتستان
تاریخ شهادت	۱۳۶۲/۰۵/۰۹
محل شهادت	آبادان
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	پاسدار کمیته
شغل	پاسدار کمیته
تحصیلات	سوم راهنمایی
مدفن	برازجان

زندگینامه

زندگینامه شهید:

بسم رب الشهداء □

سفارش من به شما این است که بعد از من تا می توانید برادرانم را تشویق کنید که خط مرا دنبال کنند.

شهید عبدالرسول خسروی در مهرماه ۱۳۴۵ در خانواده ای مذهبی در شهرستان برازجان چشم به دنیا گشود وی دوران زندگی پربارش را همراه با ادامه تحصیل در کنار پدر در ب مغازه ای که امرار معاش میکرد. در حد زندگی متوسط می گذارند از خصوصیات اخلاقی شهید خسروی در خانه رؤف و مهربانی او بود که هیچوقت موجب ناراحتی برای افراد خانواده نمی شد. دوران تحصیلی خود را تا کلاس پنجم ابتدایی در دبستان خضر برازجان سپری نمود سپس به مدرسه راهنمایی شهید محمد منتظری راه یافت و دوران راهنمایی را تا سال سوم ادامه داد امام از آنجا که علاقه ای وافر نسبت به اسلام و انقلاب اسلامی و امام عزیزش خمینی کبیر داشت در این را سر از پای نمی شناخت و همواره در خدمت انقلاب بود. شهید خسروی همچون زاهدی در دل شب با نیایش به درگاه خداوندی و عبادات خالصانه اش در پیشگاه باری تعالی خود را مدیون انقلاب می دانست وی نسبت به ورزش و جامعه ورزشی علاقه ای بس فراوان داشت و این را در جهت فرمان امام در امر خود سازی می دانست. شهید خسروی خدمت در نهادهای انقلاب اسلامی را موجب افتخار خود می دانست و همانطور که در وصیتنامه اش یادآور شده بود افتخار داشت که عضو کمیته انقلاب اسلامی شود و در این نهاد مشغول خدمت باشد. و در همین رابطه با مراجعه پی رد پی خود به قسمت اعزام نیروی کمیته مرکزی انقلاب اسلامی داوطلب اعزام به جبهه گردید که با توجه به کمی سن با اعزام وی به جبهه نبرد حق علیه باطل مخالفت می کردند ولی بنا بر اصرار زیاد این خدا جوی دلیر کمیته انقلاب اسلامی برازجان با اعزام وی به جبهه نبرد حق علیه باطل موافقت کرد و شهید خسروی در مورخه ۸/۴/۶۲ به جبهه آبادان جهت نبرد با کفار بعثی اعزام و پس از حماسه آفرینهای زیاد که موجب شگفتی فرماندهان شد سرانجام در تاریخ ۹/۵/۶۲ در جبهه آبادان توسط مزدوران بعثی به فیض عظیم شهادت نائل آمد.

روانش شاد یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

وصیت نامه

بسم رب الشهداء

وصیتنامه برادر شهید عبدالرسول خسروی :

اینجانب عبدالرسول خسروی فرزند حسین متولد ۱۳۴۵ سال دوم راهنمایی مدرسه شهید محمد منتظری برازجان که اینک بشل آزاد اشتغال دارم هم اکنون که راهی جبهه حق علیه باطل می باشم با میل وخواست خودم وبا کسب اجازه از پدر ومادرم وسایر افراد خانواده ام به این راه مقدس و خدایی می روم وآرزویم این است که بعد از من دیگر برادرانم حسن،عبدالرحمن، وعبدالحمید دنباله روم باشند وخودشان را آماده نمایند تا برای آزادی مستضعفین جهان از زیر یوغ جهانخواران شرق وغرب وبرپایی حکومت الله در دنیا بیدار باشند برادران وخوهرانم از شما می خواهم که به طور مرتب در نماز جمعه شرکت نمایید ودر راهپیمایی ها با مشت گره کرده از شعارهای اسلامی واسلام عزیز دفاع نمائید من به جبهه می روم تا شاید معبودم الله مرا به حضور خود بپذیرد وخون مرا که نثارش خواهم کرد مورد قبول واقع دهد آرزویم این است که اگر خدای بی مانند قبولم کرد وشهید شدم برایم گریه نکنید بلکه شادمان باشید که توانسته اید مرا راهی جبهه ها نمایید تا در راه حق تعالی خون خود را جاری نمایم پدر ومادر عزیزم سفارشم به شما این است که بعد از من تا می توانید برادرانم را تشویق کنید تا خط مرا دنبال کنند وچون علی اصغر وعلی اکبر امام حسین (ع) باشم سخن کوتاهی با همشهریان عزیز برازجانی خود دارم وهمچنین هموطنان عزیز دارم هموطن اسلامتان را نگهبان باشید که دشمنان اسلام در اجتماع کار شکنی می کنند وکار مردم را به درستی انجام ندهند تا می توانید کسانی را که با انقلاب واسلام بد هستند ارشاد نمایید شاید آنان به راه خدا بازگردند واگر آنها ارشاد نمی شوند ونمی خواهند ارشاد شوند در مقابل آنها چون فولاد بایستید ونگذارید که این پس خدایان کافر بر مسلمانان حاکم باشند ودر پایان حرفهایم یادآوری کوتاهی نیز با مسئولین شهر دارم که چنانچه برایشان امکان دارد به ورزش این شهر که صورتی نابرابر داردو حالتی غیر سازنده آن به چشم می خورد سروسامانی دهند.وافرادی رادر خدمت ورزش بگمارند که برای جوانان نسل نوی ما مفید باشد وبه مکتب خدمت نمایند که متأسفانه اکنون در حال حاضر آنطور که شایسته است تربیت بدنی شهر ما خدمات ورزشی اش بطور صحیح واسلامی و مکتبی نیست انشاءالله بایستی روزی تشکیلات شهرمان را بهتر از این ببینیم .

ضمن دعا برای امام عزیزمان خمینی بت شکن از همه جوانان ارجمند دشتستانی وخانواده های آنان خداحافظی می کنم.

خاطرات

بسم رب الشهداء

خاطره مادر شهید عبدالرسول خسروی:

فرزندم در سال ۱۳۴۶ در شهر برازجان چشم به جهان گشود ایشان وقتی که به دنیا آمد چهره ای زیبا داشت نامش را پدرش انتخاب کرد. در مورد تحصیلات ایشان باید بگویم که فرزندم شهیدم بسیار درسخوان بود ایشان بعد از گذارندن دوران ابتدایی و راهنمایی به صورت داوطلب راهی جبهه شد. زمانی که فرزندم عبدالرسول قصد رفتن به جبهه را کرد خیلی خوشحال بود و این ذوق و شوق در چهره او کاملاً نمایان بود شبی که قرار بود فردایش به جبهه برود از خوشحالی خوابش نمی برد فرزندم با عشق به جبهه رفت ایشان از جبهه برایم ما نامه هم می فرستاد در نامه هایش از جبهه جنگ و نماز و روزه می نوشت اخلاص و پاکی فرزندم به صورت بارز و باشکوهی در کارهایش می درخشید و برای اجرای احکام الهی دلش می تپید فرزندم عاشق مخلصی بود که در راه اسلام به لقاءالله پیوست. در آخرین بار که به جبهه می رفت احساس کرده بود که این آخرین دیدار است حالتش با همیشه فرق داشت نورانی و ملکوتی به نظر می رسید .



سازمان جامع اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران